

ریشه یابی سازه گرایی و بازتاب آن در سیاست خارجی

منا میر محمدی

اندیشکده روابط بین الملل: اگر بخواهیم مکتب پست مدرنیسم را بفهمیم، باید به ریشه ی فلسفی این نظریه بپردازیم. با نگاهی به فلاسفه ی گذشته، اولین ساختار شکن فلسفه ی سیاسی را می توان نیچه نام برد. اما چرا به نیچه ساختار شکن می گویند؟ با بررسی نظریات فیلسوفان، متوجه می شویم که یکی از دغدغه های اصلی آن ها، ذات انسان و خرد است. اما نیچه این ساختار را دگرگون کرد. وی با تمام خردگراها، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو به مقابله پرداخت. نیچه به همراه لیوتار به اهداف ساده لوحانه روشنگری برای تکامل انسانی با دیده ی انتقادی نظر می افکنند. وی معتقد است انسان باید به همه چیز یک نه بزرگ بگوید و تمامی قید و بند های تحمیل شده از بیرون را به کناری نهد. آن وقت است که انسان، به انسانیت خویش آگاهی پیدا می کند. از این رو وی با مسیحیت به مقابله پرداخت. چرا که تعالیم آن را خشن و مضر تلقی کرد. این برداشت وی را به این مرحله رساند که خدا مرده است. بسیاری این گفته ی نیچه را حمل بر نیهیلیسم بودن وی می کنند. در حالی که نیهیلیسم نیچه در نابودی صرف باقی نمی ماند، بلکه وی نابودی را مرحله ای برای ساختن دوباره می پندارد. (active nihilism). با این مقدمه به بررسی اندیشه های نیچه، پست مدرنیسم و تنی چند از سرامدان این مکتب فکری می پردازیم.

همانطور که در بالا اشاره شد، نیچه یک شکاک فلسفی است و پست مدرنیست ها نیز به تبع وی شکاک هستند. نیچه این شکاکیت را در قالب زبان اینطور بیان می کند که "زبان ها ناگزیر جنبه ی استعاری دارند و ذهن انسان به صورت فریبکارانه عمل می کند. انسان ها مجبورند با هم زندگی کنند. بنابر این حیات اجتماعی آن ها وابسته به اتفاق نظر است و این اتفاق نظر منجر به پیدایش واقعیتی می شود که مورد قبول عام است. بنابراین، این مفاهیم با تاثیری که زبان بر آن ها دارد، بار معنایی بیشتری پیدا می کنند. اما ممکن است این

واقعیت منجر به حقایق زائیده توهم شود که اصلا وجود خارجی ندارد. بنابراین نیچه معتقد است که زبان هیچ گاه نمی تواند گویای واقعیت هایی باشد که ما مشاهده می کنیم.

در ادامه ی این نظر، پست مدرنیستها ها می گویند که "زمانی که ما زبان را می آموزیم چنان به استفاده از آن عادت می کنیم که مثل تنفس کردن برای ما عادی می شود. بنابراین زبان پدیده ای است غیر منطقی. این گروه بر این باورند که حقیقت و معرفت نسبت به زبان جنبه ی نسبی (یا همان استعاری) دارد و هرگز نمی تواند در احاطه ی زبان قرار بگیرد. کلمات محمل اندیشه ما هستند. کلمات از آن جهت مفیداند که پیچیدگی محیط را برای ما ساده تر می کنند. بنابراین ما بر اساس تفکر خود، چارچوب موضوعی خاصی را بر جهان تعریف می کنیم. به موازات آن ویتگنشتاین معتقد است که آموختن یک زبان آموختن مجموعه ای از قواعد است که فرد یاد گیرنده را وارد نگرش مشخصی به جهان یعنی جهان آفریده ی آن قواعد می کند. از آن روست که لاکان که روانشناس است می گوید "احساس هویت ما به عنوان افراد انسان کاملا فطری نیست بلکه چیزی است که ما تقریبا در سن شش ماهگی فرا میگیریم. تا پیش از این سن، کودک پیکری جزء به جزء و کاملا بی مرکز است.

از آن جهت است که فوکو بحث باستان شناسی دانش را پیش می کشد. منظور وی اینست که برای شناخت هر چیزی باید گذشته آنرا بررسی کرد (تبارشناسی). از نظر وی تبارشناسی یعنی بررسی انتقادی اینکه محققان از خواست گاه ها یا ... چه تصویری ترسیم می کنند و مردم در گذر زمان چه تصویر های مختلفی از آن ترسیم کرده اند. به نظر میرسد که ونت و همراهانش نیز بی تاثیر از این اندیشه نیستند. آنجا که ونت می گوید آنارشسی آن چیزی است که دولت ها از آن می فهمند، دقیقا به این نکته اشاره می کند که غیر از ۳ کارکردی که والتر برای نظام بین الملل شناسایی کرده یعنی ۱. اصل سازمان دهنده؛ ۲. تعیین کارکرد واحد ها؛ ۳. توزیع توانمندی ها باید مورد چهارمی نیز اضافه کنیم که آن ۴. ساختاری متشکل از هویت ها و منافع بینادهنی (the intersubjectively constituted structure of identities and interests) در ادامه به این مکتب مفصل تر خواهیم پرداخت.

اما نباید شک گرایی پست مدرنیستها ها را اینطور تعبیر کرد که اینان تنها شالوده ها و ساختارها را می شکنند، بلکه نکته ی جالب در خصوص این مکتب این است که اینان همچون نیچه، ساختارها را می شکنند و در پی دوباره سازی آن هستند. چنان که دریدا معتقد است "ما می توانیم از متن هایی که مفهومی ثابت

داشته‌اند قرائتی دوباره به عمل آوریم." همان طور که اشلی در اثری از خود از ماکیاول قرائتی دوباره کرد و وی را از حوزه ی واقع‌گرایانه خارج کرد. اینان معتقدند بین نویسنده و خواننده و گوینده یا شنونده که ارتباط برقرار شده، هیچگاه مفهوم ثابتی منتقل نمی شود. بنابراین هیچ متنی نمی تواند صرفاً یک مفهوم داشته باشد و دگرگونی در مفاهیم همواره وجود دارد. بنابراین ما در استنباط ها تنوع داریم و هر متنی می تواند با قرائتی متفاوت تبدیل به یک قرائت انتقادی می شود نه یک مکتب فلسفی. پس هر زمان چیزی در جهان رخ دهد برای تفسیر و توصیف آن راه های متعددی وجود دارد.

در نهایت باید این سؤال را پرسید که متدلوژی پست مدرنیسم چیست؟ این مکتب ۲ متدلوژی دارد: (۱) شالوده شکنی یا ساختارشکنی و (۲) تفسیر متن

(۱) ساختار شکنی: این روش مستلزم ابهام زدایی متن و دریافت جداگانه آن به منظور آشکار سازی محتوای درونی و سلسله مراتب و پیش فرض های آن می باشد. ساختارشکنی عیب و نقص های متافیزیکی پنهانی متن را در معرض دید قرار می دهد. قرائت ساختار شکن یک متن در صدد کشف دوگانه سنجی، نفاق، کوری و کلام محوری متن می باشد. این روش به جای دسته بندی کردن استدلال های مرکزی یک متن، حواشی را مورد رسیدگی قرار می دهد؛ اما این کوشش به نحوی در مغز متن نفوذ می کند و آن چه را که متن سرکوب و ممانعت می کند، بررسی می نماید. ساختارشکنی حيله ها و ترفند های متن را بر علیه خود متن به کار می گیرد و در واقع خود متن خودش ساختار خود را میشکند.

(۲) در تفسیر متن، تفسیر کننده باید معانی هر لغت را پیدا کرده و بر اساس معانی ارائه شده، از متن تفسیر آنرا به عمل آورد.

اگر بخواهیم مفاهیم پست مدرنیسم را به طور خلاصه بیان کنیم، میتوانیم آن ها را به ۶ قسمت تقسیم کنیم:

*مخالفت با جوهرگرایی (زبان یک بازی بدون مرکز است و هیچ اصلی وجود ندارد)

*شالوده شکنی

*مخالفت با کلام محوری، تمامیت انگاری، روایت های کلان

*مخالفت با سوژگی مدرن (فاعلیت و نقش مستقل شناسنده)

*متن انگاری

*چگونگی برساخته شدن معنا

*تاکید بر تنوع و تکثر

سازه انگاری:

اگرچه که بسیاری سازه انگاری را با ونت و آثار وی می شناسند، اما باید اشاره کرد که نیکلاس انف اولین فردی بود که تعریفی از سازه انگاری ارائه داد. وی در اثر معروفش "ساختار؟ کدام ساختار؟" به این نتیجه می رسد که ، تئوری والتز یک تئوری ساختاری رئالیستی نیست بلکه یک تئوری سازه انگارانه میباشد. وی با اشاره والتز به ساختار، موضوع مرکزی و فلسفی او را پیش کشید و آن اینکه آیا ساختار واقعی است یعنی خارج از ذهن و در دنیا وجود دارد یا خیر؟ حتی اگر وجود آن قابل مشاهده نباشد؟ در نظر اونف مفهوم ساختاری والتز به خوبی درک نشده است و مشخصه های اصلی آن مد نظر واقع نشد. اگر چه که اونف را باید جزء اولین سازه انگار دانست اما ونت و اثر آن "تئوری های اجتماعی" او را از سردمداران سازه انگاری به حساب آورده است.

برای معرفی این نظریه بهتر است به ۳ پایه ی هستی شناسی این تئوری اشاره کنیم. اول اینکه ساختار معنائی به اندازه ی ساختار مادی اهمیت دارد. این به این معنا است که ایده ها ایده از مرکزیت برخوردارند. دوم اینکه هویت ها نیز اهمیت دارند. این هویت ها منافع ما را شکل می دهند و این منافع شکل گرفته شده به ما می گویند که سایر بازیگران چگونه رفتار می کنند و چه منفعی را دنبال می کنند. در واقع بازیگران نمی توانند بدون هویت باشند و این هویت ها هستند که اعمال بازیگر را توضیح می دهند. برای مثال ونت در کتابش ذکر می کند که اسلحه در دست دوست یک معنا دارد و در دست دشمن معنایی دیگر و در جایی دیگر معتقد است که رابطه ی دشمنی یک امر اجتماعی است نه مادی. این رابطه بر اساس تعریف از خود و دیگری در یک رابطه ی تعاملی ساخته شده است *identity is not given but is constituted through (interaction)*.

سومین وجه از هستی شناسی این نظریه اینست که ساختار و کاگزار به طور دو طرفه یکدیگر را می سازند (*agent and structure are mutually constituted*). این موضوع که بازیگران چگونه جهان خود را شکل می دهند و جهان چگونه بازیگران را شکل می دهد به این معناست که روابط انسانی ذاتا

اجتماعی است و ما دنیایی را که در آن زندگی میکنیم را ایجاد می کنیم و دنیا نیز بر ما بی تاثیر نخواهد بود. سیاست بین الملل چیزی مستقل از ما نیست. اگر این دنیا دنیاییست که ما میسازیم بنابر این تعبیر گوناگون نیز از امنیت اجتناب ناپذیر است. اگر ما در جهانی اناشیک زندگی می کنیم، این به خاطر اینست که ما باور داریم که جهان اینگونه است. بنابراین آنارشی یک ویژگی ذاتی نظام بین الملل نیست، بلکه ایده ایست که دولتها کاملاً آنرا باور کرده اند و آنرا آنارشیک فهمیده اند و بر اساس آن رفتار می کنند.

اگرچه که مباحث ونت تا حدی برگرفته از علمای پست مدرن است، اما وی برخلاف آنان و البته دسته دیگر سازه انگاران چون انوف معتقد است که واقعیت مستقل از انسان ها وجود دارد، این واقعیت می تواند نا مشهود یا مشاهده پذیر باشد، ولی جنبه ی فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی شود. علاوه بر این وی معتقد است که می توان با تکیه بر مباحث سازه انگارانه، نظری ای کلان ارائه داد. در رابطه با چگونگی عملیاتی کردن تئوری خود ونت هیچ دستور العملی را ارائه نمی دهد، بلکه معتقد است که تمامی این مطالب را تنها در تجربه می توان دید.

سازه انگاری و سیاست خارجی:

به نظر می رسد که سازه انگاری اساساً نمی تواند نظریه ای در باب سیاست خارجی داشته باشند، اما همان گونه که استیو اسمیت (Smith) می گوید: «سازه انگاری اجتماعی باید به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد، دقیقاً به این دلیل که بر ساختگی اجتماعی از این مفروض شروع می شود که کنش گران، جهان خود را می سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد. سیاست خارجی حداقل تا حدی عمل بر ساختن است، چیزی است که کنش گران تصمیم می گیرند که باشد».

باید گفت که سازه انگارها نیز اخیراً وارد مباحث سیاست خارجی شده اند. اینان به تبع اسنایدر، بروک و اسپین بر این باورند که توضیح واکنش های خاص در شرایط گوناگون بسیار مشکل است. تداوم سیاست ها بدون اینکه تلاش کنیم و بفهمیم که چطور تصمیم گیرندگان محیط اطراف خود را درک کرده اند، یا آن شرایط خاص چطور ساخته شده است، چه ارزش ها و هنجارهایی منطبق با مشکلات هستند (what values and

(norms are applied to certain kinds of problem) چه موضوعاتی توجه را جلب می کنند و چطور تجربیات گذشته رهبران باعث واکنش آن ها در شرایط فعلی میشود، امکان ناپذیر است.

نقطه عزیمت نظریه سازه‌انگاران سیاست خارجی را نقد مفهوم «انسان اقتصادی پیشینه‌جویی» می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست خارجی قرار دارد که مفاهیم، ارزش‌ها، افکار یا هنجارها را صرفاً ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آن‌ها می‌دانند. کنش‌گر از دید سازه‌انگاران، انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی- فرهنگی و حضور در نهادها است، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنش‌گران بر اساس «منطق زیندگی یا تناسب» عمل می‌کنند.

اگر بر اساس تقسیم‌بندی رویس اسمیت (Reus-Smit) از شاخه‌های مختلف سازه‌انگاری عمل کنیم، می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی: ۱. بر نقش هنجارهای درونی‌شده بین‌المللی یا فراملی مشترک میان دولت‌ها که در درون جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد تأکید کنیم، ۲. می‌توانیم نقش هنجارهای داخلی را که از سطح اجتماع داخلی نشأت می‌گیرند و درونی می‌شوند مورد توجه قرار دهیم؛ ۳. و نیز می‌توانیم توجه خود را به هر دو سطح معطوف کنیم.

مدلولات سیاست‌گذارانه

شایان توجه است که برخی از نظریه‌پردازان سازه‌انگار به طور صریح منکر توصیه سیاست‌گذاری هستند. سؤال مهم این است که بر اساس نگرش کلی که سازه‌انگاران از جهان ارائه می‌کنند، از یک سیاست‌گذار «عقلانی» (عقلانیت در عام‌ترین و جهان‌شمول‌ترین معنایی که بتوان برای آن متصور شد) انتظار دارند که چه برخورد کلی‌ای به جهان داشته باشد و بر اساس آن چگونه عمل کنند؟

۱. سیاست خارجی یک کشور (شامل رویه‌های گفتمانی و غیر گفتمانی آن) نقشی تعیین‌کننده در جایگاه آن کشور در نظام بین‌الملل، الگوهای دوستی و دشمنی با آن و امکانات آن برای تاثیرگذاری در سطح نظام بین‌الملل دارد.

۲. هیچ سیاست خارجی ای نمی تواند موفق باشد مگر آن که در چارچوب اجماع بین المللی و یا منطقه ای تدوین شود یا بتواند به چنین اجماعی شکل دهد.

۳. چارچوب بندی مفهومی و زبانی مناسب برای بیان اهداف و خواسته ها باید در کانون توجه سیاست گذاری خارجی باشد. اگر بیان درخواست برای تغییر در چارچوبی قابل فهم برای جامعه بین الملل باشد، امکان پیشبرد آن هست.

۴. لزوم توجه به بستر تعاملات بین المللی از ارکان موفقیت سیاست خارجی است.

۵. بر اساس قواعد حاکم بر نظم کنونی جهان، جایگاه قدرت کشورها در این که چه اهدافی را می توانند برای سیاست خارجی خود تعیین و دنبال کنند مؤثر است، که این اهمیت قدرت را در تغییر قواعد نشان می دهد.

۶. کشورها باید به دنبال قدرت (برداشت مشترک در جامعه بین الملل) باشند، اما قدرت کشورها اولاً صرفاً یا در درجه اول نظامی نیست و انواع متفاوتی از قدرت وجود دارد، ثانیاً در حوزه های موضوعی متفاوت قدرت کشورها متفاوت است.

۷. همکاری بین المللی از راه های افزایش قدرت است.

۸. قدرت جمعی که در نهادهای بین المللی شکل می گیرد، به معنای جمع کردن قدرت دیگران با قدرت خود است

۹. تغییر رفتار خصمانه سایر کنش گران نسبت به یک کشور تا حد زیادی وابسته به تغییر زبان و رفتار آن کشور است.

در وجه تجویزی می توان گفت که سازه انگاری فی نفسه نظریه ای معطوف به شکل خاصی از راهبرد کلان سیاست خارجی مثلاً حفظ، اصلاح یا تغییر رادیکال وضع موجود نیست، بلکه به ما می گوید در جهانی که کنش گران بر اساس معانی بین الاذهانی و هنجارها و ارزش های مشترک خود عمل می کنند، چه راهبردهایی در سیاست خارجی می تواند چه هزینه و یا امتیازاتی (با توجه به منافی که خود کنش گران بر ساخته و مفروض گرفته اند) داشته باشد.

جرویس و فهم باورها:

نظریات جرویس در باب سیاست خارجی بعدی روانشناسانه دارد که میتوان آثار این نظریات را در اندیشه های سازخ گرایان دید. وی در آثار خود در تلاش است تا مفاهیم روانشناسی بر حوادث تاریخی را عملیاتی کند. وی در صدد فهم این مطلب است که چطور تصمیم گیرندگان رفتار دیگران را از دید قضاوتی و نیت خود درک می کنند. وی بیان می کند که چرا، چطور و چه زمانی رهبران سیاسی آگاه و باهوش از درک مسائل اطراف خود عاجزاند و تصمیم گیری نادرست می کنند.

وی در مقاله ای از خود به نقش باور ها در سیاست خارجی اشاره می کند. وی معتقد است که یکسری مدارکی هست که نشان می دهد باورها همیشه درست نیستند و گاهی غلط هستند. به موازات همین ما همیشه برای اینکه به باوری که با آن مخالف هستیم، بها دهیم دچار مشکل هستیم. امکان دارد تصمیمی که در حال حاضر گرفته می شود به باور افراد درست جلوه کند اما در آینده امکان دارد آنرا رد کند. این خیلی سخت است که بگوییم یک فرد چه باوری دارد؛ چرا که امکان دارد این فرد تردید داشته باشد و البته ما از ذهن آنان نیز اطلاعی نداریم و فرد در آن واحد می تواند به چیزی هم باور داشته باشد هم نداشته باشد.

وی ۴ ابزار که نشاندهنده ی چگونگی عملکرد باورها هستند را مطرح می کند:

(۱) افراد شدیداً تحت تاثیر انتظارات شان هستند. افراد عادت دارند آنچه که انتظارش را دارند ببینند. در سیاست بین الملل شاید بیشترین مثال ها راجع به حمله های غیر قابل انتظار باشد.

(۲) یک سخن، اظهار یا پیشنهاد زمانی مورد قبول واقع می شود که معقول به نظر برسد. به عبارتی وقتی سخن یا عبارتی با باور عموم منطبق باشد، بیشتر مورد قبول واقع می شود.

(۳) قضاوت های معقول به عنوان یک مدرک مبهم می توانند خود استحکام بخش باشند. این قضاوت ها با مدرک مبهم نه تنها برای این است که نه تنها با باورهای پیش همرا ه باشد ، بلکه برای تایید آن ها نیز ضروری است.

(۴) مدل Bayesian: این مدل را نمیشود کاربردی کرد. نکته این مدل این است که افراد باید و حتما باورهایشان را بر اساس احتمال اینکه وقایع و یا اطلاعات جدید باید اتفاق بیافتد تعریف می کنند. سختی کار

اینجا هست که افرادی که به باورهای متفاوت عقیده دارند، وقایع و اطلاعات جدید را به شیوه ای متفاوت میبینند.

فهم باورها به این معنا است که چه چیزی موجب آنها شده و آنها چه پیامدهایی داشتند. در بررسی که وی از جنگ جهانی دوم داشته است به نامنسجمی باورها تاکید کرده و توضیح می دهد که اگر چه که خیلی ها معتقد بودند که جنگ چندان طول نمی کشد اما نظر مخالفی هم وجود داشت. وزیر دفاع شوروی متوجه این موضوع شده بود که امضا هایی که برای ارسال نیرو گرفته می شود می تواند این کشور را به ورطه ی نابودی بکشاند. وزیر خارجه ی بریتانیا هم در شب روزی که بریتانیا وارد جنگ شد گفت "لامپ ها در تمام اروپا در حال خاموش شدن هستند. ما هیچ وقت دیگر نباید اجازه دهیم که آنها دوباره روشن شوند. در همان حال یکی از مسئولین آلمان گفته بود که جنگ فرهنگ تقریباً تمام اروپا را خواهد گرفت. علاوه بر این آلمان در ابتدا به بی طرفی هلند احترام گذاشت (برای آوردن تجهیزات از آن کشور). اما پس از ورود بریتانیا به جنگ این بی طرفی را نقض کرد. بنابراین اگر این احتمال می رفت که جنگ زود تمام شود این اظهارات اصلاً معنایی نداشته است. بنابراین :

(۱) این واقعا سخته که تعیین کنیم آدم ها واقعا به چی باور دارند.

(۲) می توان تا حدی توضیح داد که چرا این موضوع می تواند اشتباه باشد، اینکه رهبران آلمانی فکر می کردند جنگ خیلی کوتاه یا طولانی می شود، ما را به توضیح رفتار آن ها رهنمود می سازد. اگر آن ها فکر می کردند که جنگ کوتاه خواهد بود (و آنها پیروز خواهند شد)، بنابراین جنگ خیلی ارزان تر به نظر میرسید. به این معنا که هر میل و انگیزه ای می توانست باعث جنگ شود. اما اگر این انتظار می رفت که جنگ طولانی می شود (پس هزینه بر است)، تنها و تنها یک انگیزه ی قوی می توانست مانع از رخ دادن جنگ شود. آن ها مجبور بودند که باور کنند جنگ کوتاه خواهد بود، وگرنه مجبور می شدند بسیاری از باورها، ارزش ها و سیاست هایشان را تغییر دهند. بنابراین، تحلیل روانشناسانه وقایع و رهبران می تواند گامی بلند در جهت بررسی های سیاست خارجی باشد.

نتیجه‌گیری:

اگرچه به نظر می‌رسد دقت مکتب پست مدرنیسم را در هیچ یک از مکاتب فکری دیگر نمی‌توان یافت اما این مکتب در ارائه هدف ناتوان بوده است. این گروه حتی هدف رسیدن به حقیقت را نیز دنبال نمی‌کنند. لذا اینان نمی‌توانند جایگاهی در روابط بین‌الملل داشته باشند. به نظر نگارنده این تفاسیر بیشتر در حوزه‌ی علوم سیاسی و بعضاً روش‌شناسی کاربردی تر است.

دلیل دیگری که نمی‌توان از این نظر در روابط بین‌الملل استفاده کرد این است که برای تحلیل مسائل سیاست بین‌الملل نیازمند یک دستور العمل کلی هستیم و این دستور العمل با تحلیل‌هایی که در سطح کلان انجام می‌شود عملی است؛ در حالیکه این گروه‌ها نظراتشان را از جامعه‌شناسی و روانشناسی گرفته‌اند. حتی نیچه نیز الگوی مطلوب خود را جامعه‌ی یونان قرار داده است. لذا سطوح تحلیل اینان خرد است و علیرغم دقت زیادی که دارند فاقد ویژگی پیش‌بینی‌پذیر بودن هستند.

اما به نظر می‌رسد که مباحث سازه‌انگاران توانایی بیشتری در توضیح مسائل بین‌المللی دارد. مشکل آنجا است که ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل که مبتنی بر مکتب رئالیسم است از قدمت بسیاری برخوردار می‌باشد. بنابراین هنوز نمی‌توان مدعی این بود که می‌شود برداشت‌های گوناگونی از منافع، امنیت و ... داشت. چون ساختار هنوز تغییری نکرده است، لذا کارگزاران نیز تغییری در هویت‌ها و ایده‌هایشان نکرده‌اند. اینکه چطور می‌شود یک ایده مشترک در نظام ایجاد کرد و چگونه می‌توان برداشت افراد را از موقعیت‌ها در همان زمان (و نه بعد آن) به نظر می‌رسد نظریات ونتی و جروسی حکم‌نوشدارو پس از مرگ سهراب است) درک کرد سؤالی است که اگر پاسخ داده شود، آنگاه باید با والتر و مورگنتا خداحافظی کرد.

منابع:

کتاب

- ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه مشیرزاده.
- مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه های روابط بین الملل.
- مری روسنائو، پائولین. پست مدرنیسم و علوم اجتماعی، ترجمه محمد حسین کاظم زاده.
- چرنوف، فرد. نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب.
- رایبسن، دیو. نیچه و مکتب پست مدرنیسم، ترجمه ابوتراب سهراب.
- بزرگی، وحید. دیدگاه های جدید در روابط بین الملل.
- **Paul R. viotti and Mark V. Kauppi.** International relations and international politics.
- **Glaser, Charles.** Theory of IR.

مقاله

- اوف، نیکلاس. ساختار؟ چه ساختاری؟ خلاصه ای از ترجمه ایرج طباطبایی.
- مشیرزاده، حمیرا. سازه انگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین الملل.
- هادیان، ناصر. سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی.
- **Jervis, Robert,** understanding beliefs.
- **Hoghton, David Patrick,** reinvigorating the study of foreign policy decision making :toward a constructivist approach.
- **Wendt, Alexandre,** Anarchy is what states make of it.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید
www.irthink.com



تلفن مرکز پخش: ۹۱۲۵۶۲۶۲-
پست الکترونیکی: irthink@pnsat.com
www.irthink.com

